



کانون خانواده و بزهکاری

از هم پاشیدگی کانون خانواده و تأثیر جرم زائی آن

از : دکتر مهدی کی نیا
استاد دانشگاه

از هم پاشیدگی کانون خانواده و تأثیر جرم زائی آن مورد توجه دکتر سزار لمبروز و استاد معروف و یکی از پایه گذاران دانش نوزاد جرم شناسی و پدر انسان شناسی جنائی بوده است . آن محقق گرانمایه ایتالیائی از بررسی تعداد کثیری از نوجوانان تبهکار دریافت که اغلب آنان از کودکان ناشروع ، یتیم یا کودکانی هستند که از والدین فاسد پدید آمده اند (۱) وی می نویسد : « کاملاً طبیعی است که قربیت بدو فاسد به مراتب بیشتر از ترک خانواده از طرف سرپرست آن ، اثر نامطلوب داشته باشد . » در توجیه آن خاطر نشان میکند : « یک کودک بدبخت هنگامیکه عمل زشتی ، زیراغواکننده ترین رنگهای آن ، به او عرضه شود ، بهتر میتواند از خود دفاع و خویشتن را از لغزش و سقوط حفظ کند تا آنکه عمل زشت به صورت سرسخت تقلید از طرف صاحبان قدرت و اقتدار مانند والدین ویا آموزگاران و سرپیان او بر او تحمیل شده باشد » .

با اینهمه ، لمبروز معتقد بود که عمل وراثت را هم نباید فراموش کرد که اثر آن از تربیت جدا شدنی نیست . درباره این قسمت از اعتقادات لمبروز ، تحقیقات نویسن دامنه دارتری به عمل آمده که به موقع خود از آن سخن خواهیم گفت و نشان خواهیم داد که قسمت اول تحقیقات لمبروز مورد تأیید قاطبه دانشمندان جرم شناسی است و کودکان تبهکاری را از طریق تقلید و بدآموزی کسب مینمایند و عامل ژنتیک در تبهکاری نقش سلسلی ندارد .

تأثیر نامطلوب خانواده های نا به سامان در روی دختران بیش از پسران است زیرا

(1) - César LOMBROSO, Le crime: causes et remède, Paris, 1899, p. 171-176.

زنان بزهکار بیش از مردان بزهکار از این چنین خانواده‌ها تحویل زندان داده می‌شوند تحقیقات آماری جرم‌شناسان آمریکائی و اروپائی مؤید این نظر است و در توجیه آن میتوان گفت که زنان را طبعی انفعالی است و بیشتر از مردان به محبت نیازمندند و جهات عاطفی آنان از مردان قوی‌تر است ولی مقاومت و نیروی فعاله مردان از زنان بیشتر است و به همین جهت اغلب جوامع قبول کرده‌اند که دختران بیش از پسران به مراقبت‌های خانوادگی نیازمندند و فلسفه اینکه اسلام حضانت دختران و پسران را به ترتیب تا ۷ و ۹ سالگی برعهده مادران گذاشته به احتمال قوی مبتنی بر همین نظر بوده است که دختران بیش از پسران به مراقبت‌مادران خود نیازمندند .

دربارهٔ اختلاف تأثیرگستگی واز هم پاشیدگی کانون خانواده روی دختران و پسران توجیهات گوناگونی به عمل آمده است. بنا به عقیدهٔ ویکس برای اینکه بتوان تأثیرگستگی کانون خانواده را در روی دختران و پسران با یکدیگر مقایسه کرد باید این نکته را در روی یک نوع بزهکاری ثابت بررسی کرد . پسران و دخترانیکه مورد بررسی او قرار گرفتند متعلق به خانواده‌های از هم پاشیده بودند و بزه ارتکابی آنان بی‌انضباطی ، فرار ، عیاشی بوده است که نسبت بین آنها به طور محسوسی برابر بوده است . محاکمه دختران ، بیشتر سوار ، به دادگاهی که به این نوع جرائم رسیدگی میکند . احاله گردید و دادگاه اطفال اغلب سوار خود را درگیر این نوع ماجراها مییافت که پروندهٔ آنها از سازمانهایی به غیر از پلیس به آن احاله میشد و این امر نشان میدهد که گستگی پیوند کانون خانواده محتملا بیش از بزهکاری علت اصلی کشانده شدن اطفال به دادگاه است گستگی کانون خانواده تأثیر تقریباً یکسانی روی پسران و دختران دارد مشروط براینکه فقط بزه‌های مشابه مورد نظر قرارگیرد . (۲)

از تحقیقات تابی چنین برسیاید که مراقبتی که از پسران جوان در خانواده‌های آمریکائی به عمل میاید آنقدر محدود و ناچیز است که عملاً تفاوتی در این باره بین خانوادهٔ متحد و کانونهای از هم پاشیده وجود ندارد . پس هیچ همبستگی بین پاشیدگی کانون خانواده و بزهکاری پسران جوان وجود ندارد اما خانواده‌های متحد مراقبت خیلی نزدیک روی دختران و پسران خیلی خردسال به عمل میآورند که خانواده‌های از هم پاشیده نسبت به آن بی‌اعتنا هستند به این ترتیب دختران و پسران خردسال خانواده‌های از هم پاشیده بیش از دختران و پسران خردسال خانواده‌های متحد در معرض تأثیر عوامل جرم‌زا هستند . رابطهٔ مثبتی اگر بین بزهکاری و گستگی کانون خانواده به نظر آید در اثر اختلاف تماس با عوامل جرم‌زا قابل توجیه است . (۳)

تحقیقات هولک در روی بزهکاران جوان مؤسسات مختلف تأدیبی لوس آنجلس به سال ۱۹۵۶ نشان میدهد که از ۴۳ درصد تا ۵۸ درصد این قبیل بزهکاران متعلق به

(2) - H. Ashley WEEKS, «Male and Female Broken homes and Working Mothers», Smith College Studies in Social Work, 3: 259-274, Mars 1933.

(3) - Jackson TOBY, «The Differential Impact of Family Disorganization», American Sociological Review, 22: 505-512, Oct. 1957.

خانواده‌های از هم پاشیده است . (۴)

همچنین نی به این نکته پی برد که ۲۴ درصد از دانش آموزان یک مدرسه متوسطه که از خطرناکترین تبهکاران بوده‌اند از خانواده‌های نا به سامان برخاسته‌اند و حال آنکه ۴ درصد شاگردان یک مدرسه کارآموزی متعلق به چنین خانواده‌هایی بوده‌اند (۵)

این ارقام به تنهایی مفید نیست و از نظر منطق جرم شناسی نمیتواند مؤید وجود همبستگی بین بزهکاری و از هم پاشیدگی کانون خانواده باشد مگر آنکه بدانیم چند درصد از جوانانیکه متعلق به خانواده‌های از هم پاشیده هستند مرتکب بزه نشده‌اند و در نتیجه ارقام گروه نخست را با ارقامیکه از اشخاص نا کرده بزه به دست می‌آید یا با مجموعه جمعیت مقایسه کرد .

برت در انگلستان دست به چنین تحقیقی زد : گروهی از بزهکاران رایاگروهی شاهد از نا کرده بزه مقایسه کرد و به این نتیجه رسید که تعداد افراد بزهکار تقریباً دو برابر افراد نا کرده بزه می‌باشند که هر دوگروه متعلق به خانواده‌های از هم پاشیده هستند . (۶)

(مثلاً اگر سیصد خانواده از هم پاشیده شدند ، جوانان ۲۰۰ خانواده از هم پاشیده به بزهکاری گرائیده‌اند و جوانان ۱۰۰ خانواده دیگر مرتکب بزهی نشده‌اند .) گلوئک‌ها در اتازونسی دست به تحقیق مشابهی زدند و این نسبت را $\frac{1}{8}$ در برابر ۱ یافتند (۷)

اسلاسون به چنین تحقیقی همت گماشته بود و تعداد مؤسسات مخصوص تبهکاران جوان ایالت نیویورک را با مدارس عمومی شهر نیویورک که در آن فرزندان پائین‌ترین طبقات اجتماعی به سر می‌بردند مقایسه نموده و نسبت این دو را $\frac{1}{5}$ در برابر ۱ به دست آورد . (۸)

بررسی تازه‌تری در اسپوکن (از شهرهای ایالات متحده امریکا) به عمل آمد همین ارقام از آن به دست آمد . (۹)

شاو و سیک مکی بزهکاران نوجوان را با کودکان همسالی که به دبستان می‌رفتند و هر دوگروه از یک ملیت بودند مقایسه کردند و به این نتیجه رسیدند که $\frac{4}{5}$ درصد بزهکاران نوجوان و $\frac{1}{1}$ درصد کودکان نوآموز همسن ، از میان خانواده‌های از هم پاشیده برخاسته بودند یعنی این نسبت تقریباً $\frac{1}{18}$ در مقابل ۱ بوده است و این تحقیق نشان می‌دهد که از هم پاشیدگی کانون خانواده رابطه نزدیکی با بزهکاری پسران بالغ

(4) - Kenneth POLK, A Note on The relationship Between Broken Homes, Disposition and Juvenile Delinquency.

(5) - F. Ivan NYE, Family relationships and Delinquent Behavior, New York, 1958, pp 43-44 et 47-48.

(6) - BURT (Cyril), The Young Delinquent, 4e Edition, 1944.

(7) - GLUECK et GLUECK, Unraveling Juvenile Delinquency, New York, 1950. p. 122.

(8) - John SLAWSON, The Delinquent Boy, Boston, 1926, pp. 354-366.

(9) - H. Ashley WEEKS et Margaret G. SMITH, «Juvenile Delinquency and Broken Homes in Spokane, Washnigton», Social Forces, 18:48-55, Oct. 1939.

در شیکاگو با همین روش مطالعه‌ای روی دختران بزهکار به عمل آمد و به این نتیجه رسیدند که $\frac{۶۶}{۸}$ درصد دختران بزهکار و $\frac{۴۴}{۸}$ درصد دخترانیکه در سنین تحصیلی دبستانی بودند متعلق به خانواده‌های از هم پاشیده بودند یعنی نسبت مزبور بیش از $\frac{۱}{۴۹}$ در برابر ۱ بوده است و این نسبت نشان میدهد که از هم پاشیدگی کانون خانواده در روی دختران نسبت به پسران به مراتب انعکاس شدیدتری دارد و این نکته مؤید مطلبی است که در همین مقاله بدان اشاره رفت.

پیش از آنکه نتیجه تحقیقات دانشمندان فرانسوی را در این زمینه یادآور شویم لازم میدانم که تأثیر از هم پاشیدگی کانون خانواده را در بزهکاری سیاه پوستان که بوسیله محققان آمریکائی بررسی شده است مطرح سازیم. نتایج بررسی آساری پژوهندگان آمریکائی نشان میدهد از هم پاشیدگی خانواده در سیاه پوستان بیش از سفید پوستان تأثیر سوء دارد و اعلام چنین نکته‌ای آنهم از ناحیه محققان آمریکائی، گفتگوی زیاد طولانی را پیش میآورد. اجمال کلام آنکه نمیتوان گفت که تعلق به یک نژاد خاص مؤثر در ارتکاب جرائم معینی است زیرا از یک سو به جز آسار آمریکائیان، آسار محققان شورهای دیگر چنین نتیجه‌ای را اعلام نمیدارد و از سوی دیگر محققان با آزمونهاییکه به عمل آورده‌اند اختلافهای نژادها را اختلاف ساده بدنی یافته‌اند و رنگ پوست را موجب تأثیر نابل ملاحظه در ذهن نیافته‌اند و اختلافهای ذهنی نژادهای مختلف را قابل قبول ندانسته‌اند اگرگاهی اختلافی مشاهده گردید آنرا اسری عارضی شناخته‌اند نه ذاتی. مثلاً کمی هوش در برخی از دسته‌های نژادی بیشتر معلول یک محیط ناقص و نامتناسب است نه نقصان استعداد و قوای ذهنی ذاتی. به این ترتیب بین نژاد و شایستگی فردی و هوش و ذکاوت چندان ارتباطی وجود ندارد. نژاد عامل مقوم شخصیت فرد یا زندگی گروهی نیست و نژادگرایی بنیاد علمی ندارد صرفاً زاده تعصب‌های ناروا است. در نیل بشر به تکامل فرمگی و ترقیات بزرگ علمی وهنری عوامل زیادی مؤثر است که اختلاف نژادی به هیچ روی در آن نقشی ندارد معهداً مسأله تأثیر نژاد در ارتکاب جرم، همانگونه که بدان اشارت رفت، بیشتر در امریکای شمالی در مقایسه نژادهای سفید و سیاه و مطالعه در مهاجرانیکه از نژادهای مختلف در آن سرزمین زندگی میکنند مورد تحقیق واقع شده است و به این نتیجه رسیده‌اند نه نسبت جرائم سیاه پوستان در امریکای شمالی بر سفید پوستان غلبه دارد و به طور کلی جرائم سیاه پوستان ۳ الی ۴ برابر جرائم سفید پوستان است سیاه پوستان در مورد قتل و ضرب و جرح ۶ الی ۷ برابر، در مورد راهزنی ۴ برابر، در مورد سرقت با شکستن حرز ۳ برابر، در مورد اخفاه ۴ برابر، در مورد ازاله یکارت ۲ برابر و در مورد جعل اسناد و ضرب سکه قلب، برابر سفید پوستان مرتکب جرم میشوند. (۱۱)

(10) - Clifford R. SHAW et Henry D. McKay «Social Factors in Juvenile Delinquency» Report on the causes of crime, National Commission on Law Observance and Enforcement, No. 13, Vol. II, Washington, 1937, pp. 261-284.

(11) - Ernst SEELIG, Traité de Criminologie, traduit de l'Allemand par I. PETIT et M. PARISER. P.U.F. 1956. p. 231.

در مورد این آمار، نخست باید گفت که امریکائیان نسبت به ارتکاب جرم سیاه‌پوستان بسیار سختگیر و بدون اغماض هستند در حالی که اختلاف فاحشی که به نظر میرسد تنها معلول نژاد نیست بدی وضع زندگی سیاه‌پوستان و محروم بودن کودکان آنان از تعلیم و تربیت کافی و بودن آنان از زاد و بوم دیگر و نداشتن انطباق با محیط، سرگ و سایر زیاد در میان آنان و رعایت سن افراد این نژاد که اغلب جوان هستند و کار برای آنها کمتر پیدا میشود و از همه مهمتر تبعیض نژادی که دربارهٔ آنان معمول است و تحقیری که نسبت به آنان روا میدارند



عقلمای در آنها ایجاد کرده است که ارتکاب جرم از طرف آنان، به نسبت‌های فوق، حقاً باید طبیعی باشد. اگر وضع به عکس این ترتیب می‌بود سفیدپوستان در اقلیت می‌بودند و تبعیض و رفتار غیر انسانی با آنان میشد تصور می‌رود نسبت‌ها به مراتب شدیدتر در مورد سفیدپوستان صادق می‌افتاد.

به هر حال نژادگرایی که زادهٔ تعصب و خودپرستی گروهی است در پهنهٔ مکان و طی زمان بارها تظاهر کرده و قوم‌ها و ملت‌های بسیار را در بر گرفته و منشأیی برای جنایات هولناک

از هم پاشیدگی خانواده

و بیدادگریها شده است. از یونانیان باستان که آزادی را فقط برای خود میخواستند و جز خود را «بربر» میخواندند و یهودیان کهن که دیگران را به تحقیر «اجنبی» مینامیدند و اعراب صدر اسلام که غیر عرب را «عجم» میخواندند تا نژادگرایان سفید پوست عصر حاضر که در آلمان به جان یهود افتادند و «در ایالات متحده آمریکا سیاه پوستان را به چهار سیخ بیداد کشیدند» (۱۲) همگی به بیراهه بوده و هستند جز خود را خوار یا دشمن می‌شمارند و نسبت به بیگانگان همدرد و بردبار نیستند.

سخن کوتاه! سیاه پوستان به علل گوناگون مورد تبعیض و بی لطفی قرار گرفته‌اند و با توجه به محرومیت‌های شدید آنان، اگر از میان خانواده‌های نا به سامان برخیزند، خود پیداست که چه واکنشی باید بروز دهند.

تحقیقات فرانسویان - تحقیقات آماری در فرانسه مدیون زحمات استاد روانپزشک پژوهشگر نامی آن کشور هویر می‌باشد. اثر وی به نام «تحقیق درباره بزهکاری نوجوانان، بررسی ۴۰۰ پرونده کودکان بزهکار» در پاریس به سال ۱۹۴۴ منتشر گردید.

آقای پیناتل نتایجی را که شخصاً در بررسی ۱۰۰ گزارش مشاهده و آزمون درباره صغیران ناسازگار به دست آورده با ارقام هویر مقایسه کرده است:

فرزندان بزهکار و نوع از هم پاشیدگی

خانواده آنها	آمار هویر	آمار پیناتل
بچه‌های نا مشروع	٪۲۰	٪۱۳
مرگ پدر و مادر	٪۴	٪۱
مرگ یکی از والدین	٪۳۰	٪۱۸
طلاق	٪۱۱/۶	٪۶
جدائی	٪۲۲/۶	٪۱۳
تعاون عمومی		٪۵
بازداشت پدر		٪۲
درصد کل خانواده‌های از هم پاشیده	٪۸۸/۲	٪۵۸

این نکته را باید به یاد داشت که آمار پرفسور هویر مربوط به جمعیت پاریسی است و از آن پیناتل مربوط به یکی دیگر از شهرستانهای فرانسه است و از آنجا تفاوت‌های بین این دو آمار را باید ناشی از اختلاف شرایط تجمع پاریسی و یک شهرستان دیگر از کشور فرانسه دانست و مسلماً بین ساخت خانواده اصلی و تبهکاری روابط ثابتی وجود دارد. باید خاطر نشان کرد که نتیجه تحقیقات مرکز ووکسون Cantrede Vaucresson

(12) - William F. OGBURN and Meyer F. NIMKOFF, Sociology.

زمینه جامعه شناسی - اقتباس دکتر امیر حسین آریان‌پور - چاپ پنجم - تهران ۱۳۵۰

صفحه ۶۶

(تابع شهرستان ورسا) نشان می‌دهد که فقط ۵۰ درصد از بزهکاران متعلق به خانواده‌های از هم پاشیده بود . ستاسفانه چون محتوای آماری آنها با محتوای آماری آقای پیناتل یکی نیست نمیتوان این دو آمار را با هم مقایسه کرد .

در بارهٔ بزرگ سالان ، دوشیزه بوآسون Boisson ۳۹ درصد خانوادهٔ اصلی بزهکاران را از هم پاشیده مییابد و بانوگالی Galy در مورد مردان ۱۴ درصد و در مورد زنان ۱۷ درصد . آمار کلی Coly مربوط به ۲۰۰۰ نفر مرد است که در مرکز راهنمایی فرن Fresnes آزمایش شده‌اند و نتایج زیر از آن به دست آمد :

کودکان کانونهای برخلاف اخلاق یا غیر متحد بر اثر طلاق یا ناسازگار بر اثر عدم تفاهم :

۱۶/۳ درصد

کودکانیکه به تعاون عمومی ، یا خدمات اجتماعی یا به والدین خود تسلیم شده‌اند :

۱۵/۴ درصد

۳۱/۷ درصد

جمع

در بارهٔ محکومان به اعمال شائبه و تجید شدگان به گویان Guyane ، دکتر لیون Lion دریافت که خانوادهٔ اصلی ۵۲ درصد آنان از هم پاشیده بود .

بانوگالی در گزارشی که به سومین کنگره بین‌المللی جرم شناسی لندن به سال ۱۹۵۵ در بارهٔ ۳۰۰ نفر دزد پیشینه‌دار داده بود خاطر نشان کرده است که خانوادهٔ اصلی ۷۰ درصد آنان از هم پاشیده بود وورنه R.P. Vernet در مقاله‌ای که در « مجلهٔ بین‌المللی حقوق کیفری » صفحهٔ ۱۰۷ آن به سال ۱۹۵۵ منتشر نمود یاد آور شد که ۸۰ درصد محکومان پیشینه‌دار ، کانون خانوادگی والدین خود را از هم پاشیده یافته بودند . (۱۳)

بنابراین ناسازگاری خانواده اصلی و از هم پاشیدگی آن در میان بزهکاران بزرگ سال با سوه پیشینه نسبت به سایر بزهکاران بزرگ سال بیشتر است .

آقای پیناتل در جنب پاشیدگی کانون خانواده از مسألهٔ دیگری به نام تحرک سخن به میان می‌آورد و برطبق عقیدهٔ او « تحرک محیط اجتناب ناپذیر نتیجهٔ سوحش ساخت ناسازگار خانواده اصلی است . از این لحاظ میتوان به دو جدول زیر که زمان تغییر محیط زندگی و توالی در محیط‌های زندگی را محقق میسازد رجوع نمود»

۱ - موقع تغییرات محیط زندگی - از مقایسه نتایج آمارهای بیز Bize و گالی Galy برمیآید :

موقع تغییرات محیط زندگی	پیشینه کیفری	پیشینه کیفری	پیشینه کیفری
از ولادت تا ۷ سالگی	۱۸	۴۰	۲۱/۳۰
از ۷ سالگی تا ۱۴ سالگی	۲۴	۳۰	۲۷/۱۸

(13) - Jean PINATEL, Traité de Droit Pénal et de Criminologie, Paris, 1970. p. 315.

پس از ۱۴ سالگی ۱۰
اطلاعی از تغییرات در دست نیست ۵۵
۲۶/۸۶ ۱۲
۲۴/۹۱ ۳۵

به این ترتیب یک دوم خردسالان بزهکار بدون پیشینه کیفری و دو سوم خردسالان بزهکار با پیشینه کیفری و سه چهارم بزرگسالان بزهکار با پیشینه کیفری تابع تغییرات محیط زندگی خود بوده‌اند.

۲- توالی در محیط‌های زندگی - نتایج آماری در این زمینه بدین شرح است :

توالی در محیط‌های زندگی خردسالان بزهکار خردسالان بزهکار بزرگسالان

بدون پیشینه کیفری با پیشینه کیفری بزهکار با

پیشینه

کیفری

۳۲/۳۶	۳۱	۴۳	۱- زندگی فقط در یک محیط (با پدر و مادر)
۰/۹۷	۲	۰	۲- زندگی فقط در یک محیط (غیر از پدر و مادر)
۳۵/۵۹	۳۵	۴۵	۳- زندگی فقط در یک محیط (اجداد عمه‌ها)
۲/۲۶	۲	۲	عمه‌ها
۱۳/۵۹	۱۷	۹	۴- زندگی در دو محیط خانوادگی پیاپی
۱۲/۹۴	۱۲	۹	۵- زندگی در محیط خانوادگی و سپس در مدرسه شبانه روزی
۱۷/۱۵	۲۴	۴	۶- زندگی در محیط خانوادگی سپس متوالیاً در محیط‌های مختلف
۶/۱۴	۳	۴	۷- نخست فاقد محیط خانوادگی سپس محیط خانوادگی
۸/۷۳	۰	۲	۸- فقدان محیط خانوادگی
۴/۵۳	۵	۳	۹- محیط قرارداد اشتراکی
-	۱۶	۳۰	۱۰- محیط‌های دیگر (به‌طور کلی محیط پدر و مادر و سپس محیط از هم‌پاشیده)
۱/۲۹	-	-	۱۱- اطلاعی در دست نیست

از این جدول نتیجه می‌شود که محیط زندگی قسمت اعظم بزهکاران، پی‌درپی تغییر یافته است (۵۵ درصد خردسالان بزهکار بدون پیشینه کیفری و ۶۵ درصد خردسالان بزهکار با سوء پیشینه و بزرگسالان بزهکار با پیشینه کیفری) به این ترتیب توالی محیط، یک عامل بسیار مهم از نقطه نظر تشکیل شخصیت جنایتکار است. (۱۴)